

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با عرض تبریک بزرگ‌ترین عید شیعی، عید ولایت و عید غدیر که در خطبه غدیر است که **قَلِيْبَلِغِ الْحَاضِرُ** **الْغَائِبِ وَالْوَالِدِ الْوَلَدُ**؛ حاضرین به غائبین بگویند و هر پدری به فرزندش بگوید. پدری، مادری فرزندش را بنشانند و بگویند می‌خواهم ده دقیقه با تو صحبت کنم. می‌خواهم بگویم که در چنین سالی در چنین شبی و فردا روزی چه اتفاقی افتاده بود؟ که کفار را مأیوس کرد و دین تمام شد.

دین بند به ولایت است

حواله ندهید که تلویزیون و صدا و سیما می‌گویند، چرا ما بگوییم؟ خود این که ما بگوییم خودش مهم است. قضیه را جدی می‌کند. در این جدی‌ترین دید است که مسیرها با هم تفاوت پیدا می‌کند، مسیر ولایت با مسیر نظر خودم! این که من چه می‌فهمم و امام چه می‌گوید! در فردا روزی مشخص شد که دین به پیغمبر بند نیست! دین به ولایت بند است نه پیغمبر! رشته ولایت هم که سر دراز دارد. بعد هم همان مسیر با تدبیر خود اهل بیت، هماهنگ با آن مسیر شد.

ما خدا را شاکریم که در زمانی به دنیا آمدیم (نه فی دوله اهل الکفر) که همه مدیونیم که آن امام بزرگوار دین را در سطحی مطرح کرد که دین را از انزوا خارج کرد. الان سر سفره‌ای نشسته‌ایم که یادآور اسلامی است که همه با آن سر پیکار دارند. اسلامی که هیچ‌کس با آن کاری نداشت و آن مسلمانی‌ای که به هیچ‌جا بر نمی‌خورد، تبدیل به مسلمانی‌ای شده که تکلیف خودمان را واضح کنیم! چه جور مسلمانی هستیم؟ آیا مسلمانی هستیم ولایت‌مدار که از تمام حرکات و سکنات و قیام و قعود ما دشمن رنج می‌برد، یا نه، کار خودمان را می‌کنیم و در کنارش به هر جهت این حج و این نماز و این روزه هم هست؟

بدون حاکمیت اسلام مناسک هیچ خاصیتی ندارد

به هر حال این نماز و این حج و این روزه فایده ندارد. حجتش به قول امیر المؤمنین **بِأَخْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ**^۱؛ مثل سنگی است که نه نفعی دارد، نه ضرری. حجتش فایده ندارد، نمازش هم فایده ندارد. اگر حول محور حاکمیت اسلام نباشد، حتی اگر بخواهد پنجه بیندازد به کره زمین، اگر ولایت نباشد، هیچ استکباری با این آدم مشکل ندارد. تمام کشورهایی که استکبار به دست آنها رقم می‌خورد، خودشان کاروان حج دارند! مسجد دارند، ذبح حلال دارند. دعای کمیل دارند، گریه دارند. هر چه شما از آداب اسلامی بگویید دارند. در همه جای دنیا هم هست. ولی **حاکمیت اسلام** چیزی است که بر **محور ولایت** انجام می‌شود.

در سوره طور خدا این خط و نشان را کشیده **أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ** (طور: ۳۰)؛ ما دیگر منتظر مرگش هستیم. اگر بمیرد دیگر تمام می‌شود! بعدش خداوند جوابی دارد که خیلی جالب است. **قُلْ تَرَبَّصُوا؛** شما انتظار بکش ببین چه می‌شود؟ می‌میرد یا نمی‌میرد؟ انگار خدا دارد می‌گوید: دارم برات! فکر می‌کنی این می‌میرد؟ **تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ** (طور: ۳۱)؛ شما منتظر مرگش هستید، باش تا ببینی این مسیر می‌میرد یا نمی‌میرد؟! من یک کاری می‌کنم که نمی‌میرد و شخصیت حقوقی پیغمبر هم نمرد. سادات هم که در مجلس هستند و عیدی هم می‌دهند!

(سؤال) مادر چیز دیگری است. شما در داستان‌های امام حسین می‌بینید وقتی امام حسین داشتند خارج می‌شدند از مدینه به سمت مکه، سر قبر پیغمبر می‌روند و خودشان را به پیغمبر این جوری معرفی می‌کنند: **أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ، فَرْحُكَ وَابْنُ فَرْحُتِكَ؟** من جوجه توام ای پیغمبر. نه این که آن موقع حضرت زمان پیامبر کوچک بودند! حالاتی که با قبر پیامبر دارند که خیلی شکننده است. این روایت را در هیئتی به مناسبت باید بخوانیم و این ذکر بچه هیئتی‌ها ذکر خود پیامبر است که می‌فرماید: حبیبی یا حسین! چقدر خوب است در محرم بعضی ذکرهای ما با ذکر خود پیغمبر مشترک است.

در باب جملات نهج البلاغه هرآنچه از جملات شریف نهج استقصاء کردیم، بیش از این در باب بانوان در نیامد. اگر محضر مبارکتان باشد گفتیم روایت معروف خطبه ۸۰ خیلی هم محل نزاع است و یکی دیگر آخر عبارت نامه ۳۱ است و بیانات مختصر دیگری هم هست که می‌شود جمع کرد. بعضی جملات حضرت به سبک

شوخی است، همان مزاق‌هایی که میان ما هم هست. در کلمات قصار هست که **الْمَرْءَةُ عَقْرَبٌ**، وای چه فاجعه‌ای شد! حضرت نصف جامعه را مورد خطاب قرار دادند که عقرب هستند. نه! **الْمَرْءَةُ عَقْرَبٌ حُلُوَةٌ لَسْبَةً**^۳؛ خیلی نیش شیرینی دارد. گاهی آدم یکسری جملات را از غیر خانمش بشنود بدش می‌آید. از خانمش بشنود، حال می‌کند. مثلاً گوشه کنایه‌ای به آدم می‌زنند که نیش شیرینی دارد. این را آقای امجد جایی فرمودند و یکی بلند شد اعتراض کرد. آقا پرسید: زن داری؟ گفت: نه! گفتند: پس بنشین حرف نزن! کسانی که زن دارند می‌دانند یک تکه‌هایی، یک لطف‌هایی، یک بیان دلخوری‌هایی دارند، نه حالت worst scenario؛ مثل بمب‌هایی که از داخل می‌ترکد! در مدل عادی یک تندی‌هایی هست که اتفاقاً اگر در خانه نباشد آدم احساس کمبود می‌کند و این حرف‌ها جواب دادن هم ندارد. کسی هم جواب نمی‌دهد و نباید هم جواب بدهد. این جور نیست که حضرت بخواهند نصف جامعه را ضایع کنند!

کلمه قصار دیگری هست که: **الْمَرْءَةُ شَرٌّ كُلُّهَا وَشَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بَدَّ مِنْهُ**^۴؛ همان که می‌گویند: زن بلاست، خدا هیچ خانه‌ای را بی‌بلا نگذارد؛ زن شر است از همه بدتر این که از بودن با او چاره‌ای نیست. حتماً افراد باید زن داشته باشند تا این روایت را بفهمند و الا در این نوع گفتمان‌ها تصور کردیم که حتماً حضرت در یک سمینار علمی شرکت کردند، آن جا گفته‌اند که شما به عنوان تئوریسین اسلام یک جمله راجع به زن بگو گفته‌اند: **الْمَرْءَةُ شَرٌّ كُلُّهَا وَشَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بَدَّ مِنْهُ**، این جوری نبوده! این همان خوش و بش‌ها و گعده‌های مردانه است که در این جمع‌های مردانه حرف‌هایی زده می‌شود که حالت شوخی دارد. این حرف‌هایی که جنبه شوخی دارد، در کلام اهل بیت بوده است. حتماً شوخی‌های از سنخ شوخی‌های اهل بیت شنیده‌اید. گاهی برای آموزش و نوازشی بوده. پیغمبر با اصحاب شوخی می‌کردند و این جمله **الْمَرْءَةُ شَرٌّ كُلُّهَا**، با دأب دین و قرآن سازگار نیست اما جمله **مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُضُوطِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ**^۵ مشخص است که یک متن جدی است و در پایین خطبه ادله جملات بالا را می‌گویند.

از جملات کوتاه دیگر **جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ**^۶ است که نه فقط از حضرت امیر که از همه حضرات معصومین رسیده. چون ما تبعل را شوهرداری معنا می‌کنیم و بعد فکر می‌کنیم شوهرداری؛ یعنی شوهربانی؛

شوهر را باید بداریم، اما الان وقتی می پرسند شغل؟ می گویند: خانه دار؛ یعنی چه؟ یعنی خانه بان؟ یعنی کسی که ظرف و رخت می شوید؟ این که مستخدم است! خانه دار نیست. اصطلاح شغل خانه داری یعنی چه؟ یعنی کسی که در داخل خانواده خودش را وقف تربیت این نسل کرده. در این شغل ظرف شویی و رخت شویی و ... هم هست و گرنه ظرف شویی و رخت شویی کار ماشین است و اصلاً آن شغل یعنی مستخدم. ما فرق قائلیم بین خانه دار و مستخدم. کسی نمی گوید که مادر من مستخدم است. با افتخار تمام می گوید خانه دار است.

ضرورت احیای گفتمان دینی

یک موقع ما این قدر این گفتمان ها را نمی گوئیم که کلاً حذف می کنیم. ما در دانشگاه می بینیم دانشجو در سال دوم و سوم مثلاً گفتیم: حیا یک حرف قرآنی است. دستش را بلند کرده با تمام قد می گوید: کجای قرآن بحث حیا آمده؟ ببینید این قدر ما استادهای دانشگاه کوتاهی کردیم و نگفتیم این چیزها را که از وسط گفتمان ها حذف کردیم که مبادا به ما نگویند روشنفکر! و این دانشجوی سال دوم و سوم چند سال پیش اساتید معارف بوده؟ استادهای دیگر هم نگفته اند! بعد که آیات را پشت هم برایش می خوانی، می بینی چشم هایش گرد می شود! قرآن این گفتمان را با این حجم گفته؟!

بعضی گفتمان ها را باید احیا کرد. بگذار بگویند اَمَل! مگر به قوم لوط نگفتند **إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ؟** (نمل: ۵۶)، این ها اَمَل هستند. بگذار بگویند. پسر دانشجو! وقتی با دختر دانشجوی هم قطارت صحبت می کنی سرت را بینداز پایین! بریده بریده نگاه کن! ریک نزن تو چشم طرف! این دستور قرآن است **قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ** (نور: ۳۰)؛ چشم هایت را ببند. بر و بر به طرف نگاه نکن! این دستور قرآن است. می بینید این قدر این ها را نگفتیم که اصلاً از وسط دین حذف شده. **تحریف به کتمان** که می گویند، همین است. چون قرآن از تحریف لفظی مصون و محفوظ است ولی نه از **تحریف معنایی**! اولین قدم در تحریف های معنوی قرآن، کتمان است که این که در تورات هم این جور بوده. این قدر نگفتند و نگفتند، الان باور بفرمایید اگر از وسط قرآن این آیات حذف بشود، کسی نمی فهمد. وقتی در دانشگاه می گویم خدا در برابر بحث دوست دختر و دوست پسر موضع گرفته،

تعجب می‌کنند و می‌پرسند کجای قرآن است؟ وقتی سر جایش آیه ۲۴ سوره نساء را مورد دقت قرار دادیم، آن جا که بحث ازدواج موقت پیش خواهد آمد، به فضل خدا بحث دوست دختر و دوست پسر اشاره خواهد شد که حتی ترکیب قرآن در نوع ارتباط با زنان اهل کتاب می‌آید که **مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ** (مائده: ۵)؛ نه حالت دوست دختر و دوست پسری! حتی با زن اهل کتاب حق نداری این جور رابطه برقرار کنی! می‌توانی بروی با او ازدواج کنی و آن موقع وقتی جریان ازدواج موقت خوب پالایش شود، کاملاً معلوم می‌شود که از فضای فحشا کاملاً متفاوت است.

فضای ازدواج موقت در این زمان همان فضای فحشاست

اگر ازدواج موقت در جامعه اسلامی به **فضای فحشا** تبدیل شود و متناسب و هم‌آهنگ با آن بشود، معلوم است که آن ازدواج موقت نیست. این همان فحشاء است اما این **رنگ** را به خودش گرفته است. فحشایی است که در پوست ازدواج موقت دارد خودش را نشان می‌دهد و آن شبهه شبهه‌ی حقی است که با این می‌توانی دو ساعت صیغه کنی. با آن یکی دو روز. این که فحشاء است! همین صیغه بخوانیم درست می‌شود؟ فقط یک لفظ این وسط کم داشت؟ قرآن مهجور است. در فقه هم مهجور است. آیه قرآن این است که می‌توانید زنان اهل کتاب را به همسری بگیرید منتها بروید بگیرید! ازدواج کنید، نه این که دوست دختر، دوست پسر بشوید! نه این که با ایشان رفیق بشوید!

تحقیر مقام مادری

وقتی می‌گوییم قرآن راجع به این مطلب موضع دارد، تعجب می‌کنیم. انگار نشنیده‌ایم. ما مسامحه کردیم و نگفتیم، که به ما نگویند امل. از جمله این که زن عالم بشود عارف بشود، خوب است ولی بهترین جهادی که زن می‌تواند انجام دهد **حُسْنُ التَّبَعْلِ** است. چه می‌خواهد خوشتان بیاید، چه نیاید. شما از عالم پرسید: شما چه هستید؟ برای چه خلق شده‌اید؟ می‌گوید: من کارخانه انسان سازی هستم. پرسید: این **کارخانه آدم‌سازی** شما در کدام جنس متبلور شده است؟ می‌گوید در زن! از زن می‌پرسد: تو چه هستی؟ می‌گوید: من کارخانه

انسان‌سازی هستیم. تمام انسان‌ها را من می‌سازم. این شأن پایینی است؟ چرا باید سرمان را پایین بیندازیم و بگوییم این شأن شأن بی‌خودی است؟ **مرکز عاطفه** هستی کجاست؟ می‌گوید: منم. من همان بسم الله الرحمن الرحیم اول سوره هستیم که همه چیز از آن منتشیء شده و همه سوره رنگ بسم الله را دارد. همه بسم الله‌ها رنگ سوره‌های خودشان را دارند. من همان سرآغاز و سرفصل هستیم. کجای این شأن پایین است؟ چرا باید خجالت کشید از این؟ اگر در باجه‌ای بنشینند و تق و تق بزند این بهتر است؟

شما این را نگه دارید بعد متناسب با زمان امروز ... که خبر دارید الان هم زن‌ها در خانه خیلی کار دارند! شما نگاه نکنید که تعداد بچه‌ها کم شده، اما کار خانم‌ها زیاده شده. مدرسه رفتن بچه الان با گذشته فرق دارد. پدر ما حداکثر می‌دانست ما مدرسه می‌رویم و مادر ما حداکثر می‌دانست ما کلاس چندم هستیم. الان این جور نیست. الان مادر کاملاً درگیر است. کار خانم‌ها کم نیست. تعداد بچه‌ها کم شده ولی میزان و حجم کار خیلی رفته بالا. مدرسه‌ها کاملاً خانواده را درگیر می‌کنند. قدم به قدم در تربیت بچه مادر درگیر است. بچه در مدرسه مشکل پیدا می‌کند به که بگوید؟ با که درد دل کند؟ مادر! که نرمش نشان می‌دهد؟ مادر! مریض بشود که به او می‌رسد؟ مادر! این مرکز عاطفه هستی را چرا این ریحانه و گل را انداخته‌ایم و تبلیغ و ترویج هم می‌کنیم و اگر یک نفر هم پیدا شود، متهم می‌شود که قدیمی فکر می‌کند.

ضرورت مراقبت معنوی و روحی در زمان بارداری

برادران دقت کنید! این نطفه مشک‌زده شماست. تمام خاطرات و همه آن‌چه شما دارید مثل این که به مشک شما را زده‌اند و از شما نطفه خارج می‌شود و این یک می‌شود بچه! این بخشی از بچه است. وقتی تمام عمر ۲۵ ساله شما را در مشک می‌زنند، از آن نطفه در می‌آید. نطفه چیز ساده‌ای نیست! ببینید لغویون اصیل ما چه می‌گویند! نطفه بر وزن نقطه؟ این همه وزن است چرا نمی‌گویند بر وزن سخره، یا ندبه؟ لغویون اصیل حساب کتاب دارند؛ چون همه چیز؛ مثل کلمات و جملات از نقطه تشکیل شده. همه چیز زیر سر نقطه است. این نطفه

را به مادر تحویل می‌دهد و ضمن این که خود مادر در نطفه تأثیر می‌کند و به مشک زده شده‌ی تمام خاطراتش تبدیل می‌شود به نطفه. نه ماه باید جدی مراقبت کند، نه این که فقط مراقبت‌های پزشکی! این‌ها که فرع است. مراقبت کند این کارخانه می‌خواهد انسان‌سازی کند. شوهری که حواسش به خامش نیست که شرایط روحی و معنوی و جسمی خوبی داشته باشد. و این زن فقط برود با این رئیس و آن رئیس سر و کله بزند، چه فایده‌ای دارد؟ بعد این کارخانه هستی باید خودش شیر بدهد، نه این که شیر گاو بدهد! خیلی وقت‌ها یک کارهای دیگری می‌کنیم و بعد مرتب دعا می‌کنیم! خرس به دنیا آورده بعد می‌خواهد دعا کند که چنگ نداشته باشد!

اثرات قهری بی‌توجهی به تربیت کودک

آقای حسن‌زاده تعریف می‌فرمود: داشتیم رد می‌شدیم، دیدیم یک خانمی با بچه‌اش درگیر است. بعد آن خانم حاج آقا را دید و گفت: حاج آقا به این بچه دعا کنید. خوب می‌فهمد دیگر! می‌پرسند: مادر عزیز من یک سؤال دارم به این بچه چه شیری داده‌ای؟ گفت: شیر گاو. گفتند: مادر عزیز نمی‌دانستی که گاو شاخ می‌زند؟ بچه در آن دو سال، وقتی دارد استخوان‌بندی‌اش درست می‌شود، باید شیر آدم بخورد، نه شیر گاو! این بچه گاو بزرگ شده، بعد می‌خواهی مرتب دعا کنی! ذکر و ختومات می‌گیریم، یا می‌پرسیم چرا بچه این‌جوری شده؟ خوب چه جوری نطفه داشته؟ ۹ ماه چه جوری پرستاری شده؟ بعدش در آغوش مادر بوده یا نبوده؟ با این کارها این قدر زدیم تو سرش. اسم تبعل را هم کردیم شوهربانی! اصلاً شوهربانی یعنی چه؟ الان این غول بیابانی به خانه می‌آید، چه کار باید بکنیم؟ چه می‌خواهید قبول کنید، چه نکنید. آن بی‌عاطفگی‌گیری‌ها و مهد گذاشتن‌ها حالا چه ساخته؟ گاهی بچه خودش دلش می‌خواهد مهد کودک برود، برای بازی با هم‌سالانش احتیاج دارد سه ساعت مهد برود، اما گاهی بچه دلش نمی‌خواهد مهد برود باید برود. مریض می‌شود باید مهد برود. با گریه می‌رود مهد. او را می‌گذاری مهد، او هم شما را می‌گذارد سرای سالمندان! آن که با عاطفه مادری بزرگ نشود. اصلاً خود مادر له می‌شود. مگر چقدر از یک زن توقع می‌رود؟ شب درست نخوابد، بچه مریض شد مراقبت کند،

بعد سر کار برود. از سر کار که آمد یک فضای خوب برای فرزندان فراهم کند که بتواند با بچه بازی کند. بنشیند با بچه حرف بزند. برای بچه از غدیر بگوید. برایش گلستان سعدی بخواند!

مادری را **ارزشمند** کنیم، حالا چهارتا چیز دیگر هم ارزشمند هست. حالا برای زن شرایطی فراهم می‌کند که یک کلاس اخلاق خوب برود. به تناسب و فراخور زمان و سن خودش و بچه‌ها در مسیری حرکت کند. از تمام ائمه، از پیامبر، از حضرت علی روایت شده که بهترین کار برای زن حسن التبعّل است، نه شوهربانی. این مثل خانه‌داری اصطلاح است؛ یعنی این کارخانه آدم‌سازی مثل یک مرغ کرچ بنشیند کنار بچه‌ها. بنشیند این بچه‌ها را رشد بدهد. از دامن زن است که این‌ها درست شده‌اند. خودشان هم درست می‌شوند! بله ما آمده‌ایم به همه چیز گند زده‌ایم، به این می‌گوییم بد. صله رحم را تبدیل کردیم به یک عالمه تکلف، غیبت، بعد می‌گوییم چرا صله رحم این‌جوری است؟ که گفته صله رحم این‌جوری بوده؟ وگرنه صله رحم چیز خوبی است. بله اگر تبدیلی کنیم به صد جور غذا دادن و از دو هفته پیش عزا بگیرد که چه بپزم؟ بعد هم به جای این که وقتی می‌نشینیم کنار هم چهارتا حرف حسابی و انتقال تجربه کنیم، غیبت آدم‌ها را می‌کنیم، بعد می‌گوییم چرا صله رحم اثر ندارد؟

مادامی که ما برنگردیم به قرآن و آن موقع جامعه را بچینیم. مادامی که ارزش رشته معدن برای خانم‌ها آن قدر مهم است... خودشان را کشتند که این رشته‌ای که مردانه بود، تصویب شد که خانم‌ها هم بروند. معدن یک اکتشاف دارد و یک استخراج و این‌ها نه اهل اکتشاف هستند و نه استخراج! هم فرصت شغلی را از مرد می‌گیرند که چه بشود؟ تا این‌ها ارزش است، آن‌ها بی‌ارزش است، پس باش تا صبح دولتت بدمد!

ما می‌خواهیم این روایت‌ها را بیچانیم یعنی بگوییم نه این‌ها همه‌اش ناظر به زمان خودشان است، این روایت حسن التبعّل مال ۱۴۰۰ سال پیش است. الان باید موشک هوا کنند. زن ایرانی ماهواره سوار شد و رفت! که چه؟ از دسترس خارج شد! این‌ها چه ارزش‌هایی است؟ جالب است که در روزنامه‌های خودمان، به قلم یک نویسنده مسلمان، در یک کشور اسلامی، نوشتند زن نمونه رایس است.

(سؤال) آقای خامنه‌ای همین را فرمودند: نفرمائید اسم اسلام که ناگهان از محتوا پوک می‌شود و مثل دندان پوسیده می‌شود که با یک تلنگر فرو می‌ریزد. محتوای کار همین قرآن و همین اخلاق بوده، همین مادران فرزندان را به جنگ فرستادند. حالا مادر سه شهید زن نمونه نیست؟ ولی رایس و زنی که پریده هوا، زن نمونه است! بالا بروید، پایین بیایید این‌ها توی دین هست. قانون نمی‌تواند این چیزها را کنترل کند.

قانونی کردن بی‌اخلاقی

اگر اخلاق و اعتقاد نباشد، می‌دانید قانون چه کار می‌کند؟ این بداخلاقی و بی‌اخلاقی را می‌کنند قانون! مثال: این نانوائی سنگکی دم خانه ما مال مجلس است؛ یعنی در مجموعه مجلس است. یک مدتی این نانوائی کار می‌کرد، مردم هم راهی نداشتند. مردم توی صف می‌ایستادند. آقایان مجلس هم می‌آمدند از آن جا نان می‌گرفتند. به شاطر گفتیم آقا جان این نانوائی را ببند. این همه مردم علاف ایستادند در صف، این آقای مجلس می‌رود از این بغل نان می‌گیرد. این چه وضعی است؟ خوب ما هم آدمیم. فکر می‌کنید چکار کردند؟ قانون کردند. درب کارکنان مجلس و درب مردم را جدا کردند. همان اتفاق حالا به صورت قانونی دارد می‌افتد؛ یعنی همان اتفاق زشت که مجلسی‌ها که برمی‌گردند با کوله باری از فحش برمی‌گردند. خوب مردم ناراحت می‌شوند دیگر! مگر شما چه فرقی با ما دارید؟ زمینه‌ای درست می‌شود که مردم مقابلشان قرار گیرند. هنوز هم همین طور است. من می‌خواستم به گزارشگرها بگویم: تو را به خدا بیایید از این جا گزارش تهیه کنید. می‌ترسند! که جرأت می‌کند از این نانوائی گزارش تهیه کند؟ یک چیز عجیب و غریب دارد اتفاق می‌افتد و به صورت قانونی! در کارکنان و در مردم. درست شد دیگر! و قس علی هذا.

وقتی جامعه را شما به بیراهه بکشانید، عمراً اگر توانستید درستش کنید! بچه‌های اساتید هیئت علمی دانشگاه یک موقع غیر قانونی وارد دانشگاه می‌شدند و حالا قانون شده؛ یعنی همان **بی‌قانونی** را کرده‌اند **قانون**، در صورتی که در دانشگاه همه نسبتشان با هم مساوی است. همه ابنای ایرانی نسبتشان در ورود به دانشگاه مساوی است؛ چون این جا دانشگاه دولتی است، چرا باید بچه‌های هیئت علمی به صورت خاص به آن دانشگاه

بروند؟ همین ظلم، قانونی می‌شود و به صورت قانونی بچه‌های هیئت علمی به دانشگاه می‌روند. برای چه؟ با چه مناسبتی؟ حالا بخواهید این قانون را بردارید! آیا می‌توانی؟

تا اخلاق و معارف حاکم نشود به جایی نمی‌رسیم

نگویید چرا علی نمی‌توانست فلان آدم را عوض کند؟ خلیفه دوم و سوم آمدند چنان قانون‌هایی گذاشتند که جامعه را طبقه‌بندی خاصی کردند و نظام پولی خاصی اجرا کردند، وقتی کار آمد دست حضرت علی، مگر می‌توانست عوض کند؟ الکی نگویید خوب علی است، بیاید عوض کند! بتازد. چه کسی گفته می‌شود از این کارها کرد؟ مثل الان آیا می‌شود قانون هیئت علمی را برداشت؟ همه چیز هم دلیل دارد. مگر کسی بی‌دلیل کار می‌کند؟ همین نانوائی که واقعاً اهل محل به کارکنان مجلس فحش می‌دهند، با یک دلیلی این کار را کرده! حواستان باشد تا اخلاق و معارف حاکم نشود، به جایی نمی‌رسیم، همان دندان پوسیده‌ای می‌شود که فرو می‌ریزد. از این معارف هم ما دفاع می‌کنیم نه می‌گوییم شوخی است و نه می‌گوییم مال ۱۴۰۰ سال پیش است. بعضی چیزها زمانی بودنشان مشخص است مثل **عُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ**؛ عقول زنان پرده‌نشین و هیچ اطلاعاتی ندارد، خیلی چیزها را متوجه نیست و اصلاً نمی‌داند. مناسبات را نمی‌فهمد. حضرت به مردان می‌گوید: **يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالًا حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ**^۷؛ شبیه زنان پرده‌نشین شده‌اید. عقلتان به اندازه بچه کار می‌کند. این آدم مناسبات اجتماعی را در برهه‌ای نمی‌فهمیده.

(سؤال) من حرف شما را قبول دارم برای همین گفتم طبق مناسبات الان پیش بروند. اما اول این را ارزشمند بکنیم و طبق مناسبات الان بیاییم یک برنامه‌ای بدهیم که الان بچهاش چه سنی است؟ بعداً روزگاران در پیش او چه مدلی است؟ و این‌ها... یعنی آن افت و خیزهایی که در زندگی یک زن هست، در زندگی یک مرد نیست. این را ما باید قبول کنیم. زندگی مرد یک **stable** است. ثابت می‌تواند یک کاری را انجام دهد ولی زندگی زن با فراز و نشیب‌های خاصی روبه‌رو است. این یک حقیقت است. قبول دارید؟ پس متناسب با این فراز و نشیب‌هایی که در زندگی او ایجاد می‌شود، باید برنامه‌ریزی کنیم. نه این‌که بگوییم چون که نمی‌شود برنامه

ریخت، زندگی زن را هم بکنیم یک زندگی stable یعنی این که چرا بچه دار می شوی؟ پس بچه دار نشو! پس برو سرکار عین مرد تا به همان چیزها برسی! این ریشه در چه دارد؟ آیا ریشه در این ندارد که آن کاری که مردان دارند انجام می دهند، خیلی کار مهمی است؟ خیلی کار بزرگی است؟

میدان مسابقه را اشتباه نگیرید!

جلسه پیش عرض کردم تا میدان مسابقه نشود آیه ۲۱ سوره مبارکه حدید **سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ**، میدان مسابقه این بشود که چه کسی چقدر درس می خواند و این ها، به دلیل افت و خیزهایی که در زندگی زن هست، داریم از همین الان بازنده را معرفی می کنیم. عرض شد، با این که الان فمینیسم حاضر شده برای رسیدن به این برابری ها در زشت ترین چهره ها خودش را نشان دهد، هنوز مناسبات اجتماعی دست چه کسانی است؟ مردان! نظام های اقتصادی دست چه کسانی است؟ مردان! دانشمندان، نه دانشجویها، چه کسانی هستند؟ زنان تا زمانی که دانشجوی هستند با مردان به صورت موازی پیش می روند. چرا المپیک خانم ها از آقایان جداست؟ خوب مردان از نظر بدنی قوی ترند. دستی که این دارد او ندارد و پایی که این دارد او ندارد اسپکی که آن می زند او نمی زند. کشتی ای که او می گیرد این نمی گیرد. حالا شاید در شطرنج فقط مساوی باشند.

می خواهم بگویم میدان مسابقه را اشتباه نگیرید. میدان مسابقه را درست کنیم! میدان مسابقه را که درست کردیم متناسب با شرایط و افت و خیزهایی که در زندگی زن پیدا می شود که گاهی کون فیکون می شود و یک موقعی دستش بازتر می شود. باز بچه دوم می آید باز ... نمی خواهیم بگوییم که یک بچه کافیه؛ چون یک بچه حرف مزخرفی است که الان از دهان کسانی در می آید که معلوم است هیچی حالیش نیست. نمی داند یک بچه چه مضراتی دارد! بچه دوم می آید باز می افتد در یک افت و خیز و نمودار پر فراز و نشیب، پس بیاییم اولاً قبول کنیم که زن یک نمودار پر فراز و نشیب دارد. ثانیاً این ها میدان مسابقه نیست. ثالثاً برای چه به این کارها ارزش

بدهیم؟ مثلاً مادر من که یک شهید داده ممکن است نسبت به دیگری که می‌گوید من الان بازنشسته پلیس ... هستم، کسر شأنش شود چرا؟ از بس این کار را خفیف کردیم!

اما اگر ارزشمند بشود چه؟ اگر مادر بودن ارزشمند شد آن وقت علم را هم به عنوان یک ارزش کنار آن می‌چینیم که آن کار هم خوب است. اما آن قدر تو سر مادر بودن خورده که خیلی از مادران احساس کسر شأن می‌کنند. اشکال این است که ما این مادرها را آماده نکردیم که وقتی بچه‌ها به سن ۱۵-۱۶ سالگی و استقلال می‌رسند، شروع به کار کند. این ضعف را داریم. گفتمان ارزشی این کار را باید آغاز کنیم که شما بچه‌دار شدی؟ بارک الله! شما بنشین به بچه‌ات برس. در حوزه مشکلات یکی از خانم‌ها بچه‌دار شده بود مرتب می‌خواست بیاید مشکلات و می‌گفت: من بچه‌ام را یک کاری می‌کنم. گفتم: نمی‌شود شما خیلی کار بزرگی داری می‌کنی. گفتم مثلاً این درس‌ها را این مدلی بیا گفت: عقب می‌مانم. گفتم: خوب بمانی! فقط من بگویم ارزش است که ارزش نمی‌شود همه جا باید بگویند.

ما باید یکسری واقعیات را قبول کنیم. افت و خیز زندگی خانم‌ها را باید قبول کنیم. باید قبول کنیم میدان مسابقه این‌ها نیست و الا تا الان چه کسی در دنیا این مشکل را حل کرده؟ شما کشوری را نام ببرید که این مشکل را حل کرده باشد! که حل کرده؟ غرب مشکل زن حل کرده؟ یا بدتر کرده؟ غرب با طریق غیر رسمی و غیر انسانی و با عدم اتخاذ از فطرت انسانی و منابع دینی و وحی الهی آمد به این کار دست بزند، هزارتا چیز درست کرد و مرتب هم گفت، این اشکال ندارد. هم جنس‌بازی را هم که خود گروه فمینیست‌ها ترویج کردند گفتند، می‌دانید همه مصیبت ما سر چیست؟ سر این است که ما با مرد طرف هستیم. وقتی با مرد طرف هستیم این مشکلات هست. و هم جنس‌بازی تقویت شد. چه کسی این مشکل را حل کرده؟ وقتی ما در دنیایی داریم زندگی می‌کنیم که مشکل حل نشده، فقط دارد روز به روز مشکل پیچیده‌تر می‌شود و از پیچیده‌تر شدن مشکل خانم‌ها، فکر می‌کنید که ضرر می‌کند؟ کل جامعه ضربه می‌خورد. چرا امام حسین می‌فرماید: **أنا حسین بن فاطمه؟** من متعلق به آن بانو هستم. از مفاخرات ائمه این بود که می‌گفتند: ما فرزند فاطمه هستیم. خودشان را به اسم پدران‌شان معرفی نمی‌کنند. وقتی این کارخانه هستی تعطیل می‌شود، یا قرار است محصول بد

بدهد، نتیجه‌اش می‌شود این جامعه فاسد. مرد فاسد خیلی وقت‌ها زیر سر زن، مادر، خواهر و مجموعه‌ای است و جامعه‌ای که نهایتاً او را دارد خراب می‌کند.

حرف‌های شما را می‌پذیریم، ولی این حرف‌ها را بپذیرید که این مشکل هنوز حل نشده است. این مشکل فقط دارد روز به روز پیچیده‌تر می‌شود. این‌ها را ارزش کنیم، حالا مهندس شدن هم خوب است. برای آقایان هم همین است مثلاً فکر می‌کنید مهندس شدن برای آقایان خیلی خوب است؟ آن‌ها هم یک کارهایی دارند می‌کنند! این‌ها یک لیسانسی می‌گیرند و باید وظایف خودشان را بشناسند، تشخیص بدهند و عمل کنند و این خوب است. میدان مسابقه را این چیزها نکنید و گرنه ضربه می‌خورید. عرض شد **سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، مَغْفِرَةٌ لِّمَن تَابَ وَرَبُّهُمُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ** که **وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَآئِمَةً مِّن مَّوَدَّاتِهِنَّ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا تُؤْمِنُوا لَهُنَّ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ وَلَوْ أَن آتَاكَ مِن شَرْكٍ مَّا تَأْتِيكَ بِهِ بَأْسٌ كَثِيرٌ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُن لِّللَّهِ سُلْطَانٌ لَّا سَبَّحْتَهُ بِحَمْدِهِ لَئِن لَّمْ يَكُن لِّللَّهِ سُلْطَانٌ لَّا سَبَّحْتَهُ بِحَمْدِهِ لَئِن لَّمْ يَكُن لِّللَّهِ سُلْطَانٌ لَّا سَبَّحْتَهُ بِحَمْدِهِ** می‌اندازد که **وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَآئِمَةً مِّن مَّوَدَّاتِهِنَّ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا تُؤْمِنُوا لَهُنَّ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ** و جنت شما را یاد آن آیه‌ای می‌اندازد که **وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَآئِمَةً مِّن مَّوَدَّاتِهِنَّ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا تُؤْمِنُوا لَهُنَّ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ** اولئک یدعون الی النار واللہ یدعو الی الجنة والمغفرة بإذنه (بقره: ۲۲۱)، همین که میدان مسابقه است، همین هدف ازدواج است. ما ازدواج می‌کنیم که به آن هدف نهایی میدان مسابقه برسیم. باید این حرف‌ها را زنده کرد نه این که این حرف‌ها را بیچانیم و از آن یک معنی عجیب و غریب دریاوریم.

فهم درست کلام حضرت علی در گرو شناخت مقام آن کلام

یادمان بیاید که در خطبه ۸۰ که می‌فرمایند **إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ، نَوَاقِصُ، نَوَاقِصُ**، حواسمان به فضای ابتدای خطبه باشد. اصلاً فضایی که امیر المؤمنین دارد در آن فضا تنفس می‌کند، فضایی است که یک زنی همه جا را به هم ریخته و با این مواجهه همه نظام را دارد زیر و رو می‌کند.

فَكَانَ أَوَّلَ مَا بَايَعَنِي الطَّلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ؛ اولین کسانی که با من بیعت کردند طلحه و زبیر بودند. **فَقَالَا نُبَايَعُكَ عَلِيُّ** **أَنَا شُرَكَاءُكَ فِي الْأَمْرِ؛** گفتند: ما با تو بیعت می‌کنیم به شرطی که شرکاء در امر حکومت باشیم **فَقُلْتُ: لَا؛** گفتم: نه! **وَلَكِنَّا شُرَكَائِي فِي الْقُوَّةِ وَعَوْنِي فِي الْهَجْرِ؛** شما بازوی من باشید، نه این که شرکا باشید **فَبَايَعَانِي عَلِيُّ هَذَا الْأَمْرِ؛** و این‌ها به همین امر بیعت کردند **وَلَوْ أَبَيَا لَمْ أَكْرِهْهُمَا كَمَا أَكْرَهُ غَيْرَهُمَا؛** اگر ابا می‌کردند من به کراهت

آن‌ها را به بیعت و اداری نمی‌کردم، کما این‌که غیر آن‌ها را و اداری نکردم. **وَكَانَ طَلْحَةُ يَرْجُوا الْيَمْنَ وَالزُّبَيْرُ يَرْجُوا الْعِرَاقَ**؛ طلحه امید یمن داشت و زبیر امید عراق **فَلَمَّا عَلِمَا أَنِّي غَيْرُ مُوَلِّيهِمَا**؛ وقتی فهمیدند این‌جوری نیست **إِسْتَأْذَنَانِي لِلْعُمْرَةِ**؛ اجازه گرفتند بروند حج عمره **يُرِيدَانِ الْعَدْرَ**؛ دنبال مکر و فریب بودند **فَأْتِيَا عَائِشَةَ**؛ برخوردند به عایشه **وَاسْتَخَفَّاهَا مَعَ كُلِّ شَيْءٍ فِي نَفْسِهَا عَلَيَّ**؛ این دو تا عایشه را علیه من شیر کردند و این‌جا شروع می‌شود که **إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصٌ ...** که عایشه‌ای هست و کاملاً فضای جامعه مشخص است؛ جامعه‌ای متأثر از فضای عایشه و گفتمان او در جامعه فراوان است.

حضرت اهل بصره را به گل می‌گیرد به خاطر این‌که شما همانی هستید که دنبال یک زن راه افتادید. **يَا جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَأَعْوَانَ الْبَهِيمَةِ**؛ ای لشکرهای زنی که فضا را به هم ریخته است. حضرت در این فضا دارند سیر می‌کنند و اگر به هر جهت حساب بکنید یک حضرت جدی، با طبع سنگین که طرف دارد نماز می‌خواند و حضرت پایش را می‌گذارد روی گردن طرف! دارد فقطع رقبته؛ یعنی این‌قدر برخورد سنگین است که می‌گوید: بی‌وضو چرا نماز می‌خوانی؟ مثلاً طرف مسح علی **حُفَيْنِ** (چکمه) کشیده بوده! به عمر گفته که تو گفתי روی چکمه مسح بکشد؟ عمر می‌گوید: بله پیغمبر این‌جوری مسح می‌کرد. حضرت می‌پرسند: قبل از سوره مائده یا بعد از آن؟ عمر می‌گوید: نمی‌دانم! حضرت می‌گویند: وقتی نمی‌دانی چرا حرف می‌زنی؟

می‌بینید که خلیفه وقت، گردن طرف را وسط نماز لگدکوب می‌کند. بالاخره این طبع را حساب بکنید! شرایط آن جامعه را حساب بکنید که کسانی مثل طلحه و زبیر جامعه را به یک عالمه انحراف کشیده و عرصه را بر علی تنگ کرده و بهترین نیروهایش را از او گرفته، در این فضا دارد حضرت برخورد می‌کند که **إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُضُورِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ**، البته دلیل می‌آورد که قابل بررسی است، اما در این فضا است که می‌گوید^۱: **يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ ... يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ**؛ زمانی خواهد آمد که مشاوران زن دارند، نه مشاوره سلطانی با زنان در امور زنان که مشکلات زنان چیست! اصلاً فضا این‌ها نیست! که مثلاً بیاییم بگوییم آیا دین با اصل مشورت با زنان مخالف است، یا نه؟ فضایی که زن را قاطی بازی می‌آورد به صورتی که می‌خواهند جامعه را به هم بریزند. در این فضا می‌فرماید: زمانی بر مردم خواهد گذشت که زن می‌شود مشاور!

نه این که در امور زنان با زن مشورت کنند و دسته بندی کنند و مثلاً خانم‌ها فقه و استدلالات فقهی یاد بگیرند و توی گود بیایند!

تفاوت گفتمان یک رهبر با یک عارف

(سؤال) همان جا دارد به امام حسنی نصیحت می‌کند که او خلیفه بعد از خودش است. کلاً وقتی رهبر در موضع رهبری قرار گرفته، دارد با افراد زیر دست و رهبران بعدی با جهت‌گیری سیاسی، دارد حرف‌هایش را می‌زند. شما نامه امام خمینی به سید احمد را هم که می‌خوانید می‌بینید پندهای اخلاقی امام به سید احمد رنگ سیاسی دارد، یا آقای خامنه‌ای اخلاق هم که می‌خواهد بگوید، سیاسی است! نمی‌تواند یک فصل مشبعی درباره چله‌نشینی بگوید! تا حالا شنیده‌اید آقای خامنه‌ای درباره چله‌نشینی‌های عارفانه بگوید؟ در اخلاق هم در بستری حرکت می‌کند که دارد مشکلات جامعه را حل می‌کند.

اصلاً این‌ها را آدم خودبخود نمی‌فهمد! این جا یک رأیی هست که به سمت سستی در کارهای اجتماعی است. فرض بفرمایید که الان مقابل آمریکا ما چه جوری موضع‌گیری کنیم؟ قبول بفرمایید که این جا یک جایی نیست که بخواهد یک نفر را بازی بگیرد که خونی از دماغی بیاید و مسئولیتی داشته باشد و در این موارد مشورت کنند.

آیا مشاوره چیز خوبی است؟ بله! این همه بحث‌هایی هست که نقش احساسات و عواطف در آن پررنگ است. آیا در این موارد زن می‌تواند مشاوره بدهد؟ بله! می‌تواند قاضی خانوادگی یا مشاور درسی بشود؟ بله! ولی یک جاهایی که بیاید کنار رهبر بنشیند و بخواهد مشاوره‌های جنگی بدهد! نه! این کار را نکند؛ چون زن، جگر آور نیست و بد هم نیست! مگر نگفته‌اند: **إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ**؛ او را به کارهایی نگمار که فوق طاقتش است. این گل است و مردها مثل آسفالت، خشن و زبر هستند. در کار خشن این گل را به کار نگیر؛ برای همین در آن جا می‌گویند با زن مشاوره نکنید!

اگر به کلیات آن نگاه کنید که اصلاً مسخره است! که **شاوروهن** و **وَخَالِفُوهُنَّ**؛ مشورت کنید و مخالف آن عمل کنید! مثلاً خانمم گفت دم در با تو کار دارند، من بگویم: نه! دم پنجره من را کار دارند! یا برای عروسی بگوید این لباس را بپوش! من بگویم: نه! من آن لباس را می‌پوشم! این جور کارها اصلاً مسخره است!

الان تصور کنید یک زنی وجود دارد که به شدت تعیین کننده است که مقابل سیستم است و دارد سیستم را به هم می‌زند و سیستم را هم به هم ریخته است. اصلاً وقتی حضرت دهان مبارکشان را باز می‌کنند و می‌گویند، ما بحثی داریم به نام «انصرافات» و این سخن حضرت انصراف دارد نه فقط به شخص عایشه!

وقتی خود قرآن مشاوره با زن درباره بچه را مطرح کرده که حضرت نمی‌آید مخالف قرآن بگوید بلکه روایات درباره مشاوره‌هایی می‌گوید که به سمت وهن و سستی می‌برد یا می‌برد به سمت طمع در منکر؛ یعنی به گونه‌ای مشورت کنید ... آنقدر مشورت‌هایی می‌کنند و در نهایت می‌گویند: هرچه خانم بگوید! طرف می‌گفت: در خانه حرف آخر را من می‌زنم! هرچه خانمم گفت من می‌گویم: چشم! می‌بینید بعضی افراد از اول با همسرشان پی‌ریزی نوعی تعاملی را کردند که آن‌ها آنقدر nice است، نه احترام! احترام‌ها خیلی چیز خوبی است؛ مثلاً ما در عقدی شرکت کرده بودیم که در متن عقد حق طلاق را که گرفته بود، فقط مانده بود که خانم بگوید: من اگر تو را بزنم، تو حق نداری چیزی بگویی! این مرد هم خیلی روی ابرها داشت راه می‌رفت. این برخورد باعث می‌شود که مهمانی را ده رنگ غذا بدهیم و... همه که مثل شما خانم با فضیلت نیستند! ما خانم‌های دیگری هم داریم، در حالی که باید از اول ایستاد که ما قرار گذاشتیم از اول این جور مهمانی برگزار کنیم، الان هم داستان همین جور است. نمی‌گوییم که مرد باید پایش را بکند در یک کفش و از همه حرف‌های غیر منطقی خودش دفاع کند، ولی می‌بینید دارد مشاوره‌هایی درست می‌شود که زن طمع در منکر می‌کند؛ یا مشاوره‌هایی که دارد وهن و سستی درست می‌کند. آدم را در مسیر دین سست می‌کند، ولی خانمی که به آدم مشورتی بدهد و بگوید: غصه چه چیز را می‌خوری؟ غصه پول می‌خوری؟ تو که داری کار مقدسی انجام می‌دهی! چه کسی زهیر بن قین را راه انداخت؟ خانمش! چقدر در تاریخ اسلام بودند خانم‌هایی که آقایان را راه انداختند؟ این را هم

گوش ندهیم؟! حضرت این را هم می‌گوید؟ معلوم است که این را دیگر نمی‌گوید! کسی را می‌گوید که دارد وهن ایجاد می‌کند.

وقتی گزاره کلی هست که با هرکس که وهن ایجاد می‌کند مشورت نکنید، اصلاً چرا این را گفته‌اند؟ چون خانم‌ها این کار را می‌کنند؛ یعنی در نورم که قرار بگیرید می‌بینید خیلی از زن‌ها خرده خرده آقایانشان را از این وادی به آن وادی می‌کشند [و به فساد می‌کشند] حالا خانم‌های با فضیلتی هم پیدا می‌شوند که [به سمت صلاح می‌برند]

این که در روایت دارد که **کونوا من خیارهین علی حذر**؛ در مورد خانم‌های خوب هم جانب احتیاط را نگه‌دار! یعنی ول نده! به هر جهت حواست باشد که سیستم را نگه داری!

(سؤال) اولاً معلوم نیست این روایت **شاوروهن وخالفوهن**، چه روایتی باشد! آدم باید از یک چیزی دفاع کند که باشد! این روایت در حالت کلی ابلهانه و احمقانه است؛ یعنی هرچه مشورت دادند بگویی: نه! ما خودمان می‌خواستیم همین کار را بکنیم اما چون شما گفتی نمی‌کنیم! کاش نمی‌گفتی! اگر هم، چنین روایتی صادر شده باشد؛ یعنی در جاهایی که دارند شما را امر به منکر می‌کنند، مخالفت کنید!

برخورد گزینشی و حذفی انسان را به انحراف می‌کشاند

ما هم لزومی ندارد زیر بار چیزهایی برویم که از نظر سند و متن روی هواست. سر و ته آن معلوم نیست و این روایت مثل **ولاتقربوا الصلاة** شده. حالا چهار مطلب نهج البلاغه دارد که متناسب با دیگر روایات است و ما می‌آییم روی آن کار می‌کنیم و زحمت می‌کشیم که بفهمیم این را چه جوری و در چه جایگاهی فرموده‌اند.

به هر حال این قابلیت در خانم‌ها هست که در موارد حساس به وهن و سستی بکشاند و اتفاقاً این جاها پاشنه آشیل مرد است که می‌بینید حرکت می‌کند و دنبال این سستی‌ها می‌رود!

(سؤال) من قبول دارم که ما دین و قرآن را **گزینش** می‌کنیم و از سی کلمه قرآن یک کلمه آن را آن‌هم **واضربوهن** را بلدیم! من در دانشگاه از بچه‌ها پرسیدم که بگو این آیه از اولش چیست؟ گفته نمی‌دانم، فقط این

واضربوهن آن را می‌دانم! می‌بینید آیه از اولش مفقود است، بعد هم این یک کلمه را می‌گیرد و بولد می‌کند و دین را به استهزاء می‌کشاند و آدم فکر می‌کند که آیه این است که «یا ایها الذین آمنوا واضربوهن» این گمان باطلی است و در هر جا می‌شود از این کارها کرد و این **کتمان**ی است که باعث **تحریف محتوا** می‌شود که باید همه آیه گفته شود و از این طرف هم ما گزینش نکنیم و این‌ها هم در قالب کلاس باشد! خیلی‌ها به من گفته‌اند اگر کسی تک جلسه سر کلاس شما بنشیند به **انحراف** می‌افتد! همین جور هم هست که اگر تک جلسه بنشینید به انحراف می‌افتید! چون در یک جلسه روی یک چیز دارد تأکید می‌شود و در جلسه بعدی یک چیز دیگر دارد تأکید می‌شود! این‌ها کنار هم یک pack منظم است. یک جا داریم از وجود این پدیده تعدد زوجات در دین دفاع می‌کنیم؛ یعنی از حکم دفاع می‌کنیم و از وجود این حکم خجالت هم نمی‌کشیم.

در مورد سؤال دوم، به عایشه به‌خصوصه نمی‌شود اصلاً توهین کرد به دلیل آیه قرآن که داریم **وَأَزْوَاجَهُ** **أُمَّهَاتُهُمْ** (احزاب: ۶)؛ ازواج پیغمبر مادران شمايند و به فرموده خود امير المؤمنين در نهج البلاغه بعد از جنگ جمل می‌فرمایند: **وَلَهَا بَعْدَهُ حُرْمَةُ الْأُولَى**؛ تا حالا هر کاری کرد کرد، بعد از این حرمت اولی او سر جایش هست. اگرچه روبروی ولایت ایستاده بود اما لابد حضرت یک چیزی می‌دانستند! می‌بینید با این که دلش خون است؛ یعنی او فاجعه به بار آورده. با این که به طبع امير المؤمنين می‌خورد که یک و سر و تن از طرف بشوید. حضرت خلفا را شسته و گذاشته کنار! خطبه سوم خطبه ششقیه را بخوانید! از جمله می‌فرماید: سومی بین دستشویی و آشپزخانه راه می‌رفت. اگر نسبی حساب بکنید طعنه مقداری ملایم‌تر است و حضرت، ابوبکر را نسبتاً کم له می‌کند با این که منشأ فساد است و می‌فرماید: **مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى**؛ با این که می‌دانست که من مثل قطب آسیا هستم و دائم می‌گفت «أَقِيلُونِي وَ لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ»؛ غلط کردم مرا رها کنید ولی در آخر باز کسی دیگر را به خلافت گذاشت. و حضرت روی سومین خلیفه پیاده‌روی می‌کند، ولی درباره عایشه خودشان فرمودند: **وَلَهَا بَعْدَهُ حُرْمَةُ الْأُولَى** ولی ببینید این‌ها جزء حجج نیست! که آیا کسی با لعن عایشه حاجت می‌گیرد یا نه؟! می‌دانید که یک عده از ناصبی‌های اهل تسنن که فحش می‌دهند، با لعن علی حاجت می‌گیرند؟! سنت تخرخر؛ یعنی اگر کسی برود در وادی خریّت او را یتخرخرهم؛ یعنی خدا همین جوری او در آن وادی مستدام می‌دارد!

(سؤال) مگر نمی خواهید بدانید امیر المؤمنین درباره عایشه چه گفته؟ چرا کاسه داغ تر از آش می شوید؟ خود امیر المؤمنین گفته: **وَلَهَا بَعْدَهُ حُرْمَةُ الْأُولَى**؛ بعد از این حرمت اولی سر جای خودش است. همه تاریخ هم گفته اند چه کرده و تاریخ را هم حذف نمی کنیم، ولی بالاخره همسر پیغمبر است، امهات شماس است، لعن نکنید! چیز مهمی هم نیست!

(سؤال) بین حکم شرعی و احکام کلامی اختلاف است. آیا می خواهید استفتاء کنید که لعن به جهت شرعی جائز است یا نه؟! این سؤال ممکن است یک جواب داشته باشد و از نظر کلامی این سؤال که لعن کنیم یا نه؟! ممکن است جواب دهند که نکنید!

اما آن چیزی که این وسط مهم است، بغض است؛ یعنی بغض مهم ترین چیز است و از آن طرف پذیرش ولایت است که مهم است. خیلی از کسانی که خیلی مدعی بودند، گفته اند که خوب امیر المؤمنین خیلی آدم خوبی بوده! اصلاً چه کسی در این شک دارد؟ امیر المؤمنین کسی بوده که به قول ابن ابی الحدید: او شیشه عطری بود که خواستند بزنند بشکنند و شکستندش و بویش پخش شد و عالم را گرفت! همه در مقابل امیر المؤمنین متواضع هستند، ولی ولایت پذیری چیز دیگری است!

حالا شما در این لعن احتیاط بفرمایید و فقط بغض کن و گرنه اینها حجج نیست که با این لعن کسی شفا پیدا می کند و کسی حاجت می گیرد. اینها اصلاً حجت نیست بلکه خیلی وقتها زمینه فریب است و اتفاقاً آدم فریب می خورد! اینها از غیب گویی بدتر است. آقای امجد با غیظ می گفتند که آن خبیث از دولت آباد شهر ری داشت طرف را در اصفهان کنترل می کرد!

مراقب باشید! چشم دنیا روی ماست!

این که کسی برای آدم کشف و کرامات پیاده می کند، حجت نیست. اگر کسی روی آب راه برود، یا روی آسمان برود، هیچ کدام برای انسان حجت نیست! بینات ما همین قرآن است و نهج البلاغه و همین ثقلین و ما با بینات حرکت می کنیم و از خودمان هم چیز در نمی آوریم. شما مرجعت هر که هست به دفترشان زنگ می زنید،

می‌گویید که من می‌خواهم لعن کنم، آیا اجازه دارم؟ هر چه گفتند تکلیف شما مشخص است، یعنی لزومی ندارد این قدر روی هوا برویم. در یک مسیر خیلی مشخصی می‌توانیم برویم، منتهای مراتب شما عقل هم بفرمایید! در این زمان که همه ما روی آنتن هستیم، اگر این طرف قمه بزنی و آن طرف لعن کنی.

مگر در قرآن نیست که مسلمانان پایین منبر وجود نازنین پیامبر می‌گفتند: راعنا؛ ما را بپا! یک خرده آرام‌تر بگو و مراعات حال ما را بکن! یهودی‌ها به مسخره گفتند این مسلمانان به پیامبر می‌گویند راعنا؛ تو گوسفند چرانی، ما را بچران! مگر خدا در نیامد و نگفت: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنًا وَقُولُوا انظُرْنَا** (بقره: ۱۰۴)؛ دیگر نگویند «راعنا»، کلام را عوض کنید! زبان مهم است. گفتمان را عوض می‌کنیم از راعنا به انظرنا که آن‌ها آتو نگیرند! مگر این آیه قرآن نیست؟ حالا رهبر می‌گوید: قمه نزنید، ولی ول نمی‌کنند که! وقتی او می‌گوید قمه نزنید، شما نزنید؛ این یعنی ولایت‌پذیری!

الان مسئله قمه زدن مگر بین علما اختلافی نیست؟ بعد می‌شود همین بساطی که هست! از این طرف هم چقدر فیلم در **اینترنت** دیدید که طرف بچه‌اش را گرفته و دارد **قمه** می‌زند؟! آن وقت پخش می‌شود که مسلمانان این جور هستند! رابطه‌شان با بچه‌هایشان این مدلی است! البته این نیست که ما پابه پای هر حرفی که آنان می‌زنند، برویم؛ مثلاً می‌گویند چرا گریه می‌کنید و ما گریه نکنیم! نه! ولی یک کارهایی هست که مشخص است که دیگر زمان این کارها را بر نمی‌تابد! **بابا عقل بفرمایید!** الان در این زمان بفرمایید آیا درست است که در کوچه دسته راه می‌اندازیم و بوق می‌زنیم و راه مریض را می‌بندیم؟ خوب یک موقعی بوده که دسته‌ای راه می‌انداختند و علم و کتلی بوده، حالا بیایید این حرکت را در یک جای بازتر و وسیع‌تر انجام بدهید! نروید در این کوچه تنگ! آن‌هم ساعت ۱۲ شب؟ ما یادمان است که آن موقع‌ها سینه می‌زدند در دسته‌ها و مگر سینه زدن چقدر سر و صدا دارد؟ حالا دسته راه می‌اندازند به نام دسته طبال‌ها! آن‌هم بعد ساعت ۱۲ شب! پشت آن هم اکو چنگ می‌گذارند، دیگر همه جا را می‌برد هوا! **عقل بفرمایید** دیگر! حالا قبلاً یک دسته‌ای بوده اما الان نباید دسته این جور برود! یا در سور دادنمان چقدر اسراف می‌شود! بنشینید فکر کنید که چرا وقتی **هیئت** برگزار می‌کنیم چرا این قدر **اسراف** می‌شود؟ یک کار دیگر بکنیم! کما این‌که در مسافرت‌های

جهادی مگر این کار را نکردند؟! یک گروه پیدا شدند به نام «گروه پسماند»؛ می‌ایستادند همه غذا می‌خوردند، پسمانده آن‌ها را می‌خوردند برای این که اسراف نشود! ببینید چقدر دانشجوها اسراف می‌کنند! اصلاً اعداد و ارقام آن وحشتناک است! اگر عقل کنیم می‌توانیم غذا را کمتر اما با کیفیت بهتر به دانشجوها بدهیم!

ما باید یاد بگیریم که ما الان در زمانه رسانه هستیم، مدل هیئتمان را عوض کنیم! حواسمان باشد که حالا ظرف یک‌بار مصرف هست، چه جوری باید استفاده کنیم؟ الان اکو چنگ هست! برخوردارمان را با همه این‌ها متناسب کنیم و قس علی هذا

شناخت فرد در فهم سخن او اثر دارد

(سؤال) می‌خواهم بگویم که شناخت آدم از افراد مهم است؛ مثلاً شما می‌خواهید یک جمله از آقای امجد بشنوید، باید آقای امجد را بشناسید وگرنه ممکن است در یک روندی اشتباه کنید! کما این که من به عنوان شاگرد خاص آقای امجد می‌بینم که بعضی از آقای امجد جمله نقل می‌کنند که جمله درست است اما این مفهوم را ندارد! خود آقای بهاء الدینی که این قدر آقای امجد از ایشان نقل می‌کند، باید شما شخصیت خود آقای بهاء الدینی را بشناسید! آقای بهاء الدینی شمشیر اسلام بود! اصلاً نقش شمشیر داشت! آقای امجد با اینهمه عظمتش آلاسکا می‌شد پیش آقای بهاء الدینی! آقای امجد می‌گفتند رهبر معظم رفته بودند خدمت آقای بهاء الدینی، من نمی‌توانستم بروم دست آقا را ببوسم! اصلاً می‌ترسیدم روبوسی کنم چون که آقای بهاء الدینی شمشیر بود می‌ترسیدم بگویم که ای آقای امجد شما هم به این کارها افتادید! رو کردم به آقای بهاء الدینی و گفتم اجازه می‌دهید من آقا را ببوسم؟

آقای بهاء الدینی کسی بوده که اگر سی سال به او خدمت می‌کردی فرق تو را با دیگری نمی‌دانست! یعنی شما را با دیگری فرق نمی‌گذاشت! خود آقای امجد هم همین جوری است! بعضی به من زنگ می‌زدند که از آقای امجد وقت بگیر! می‌گفتم: چه من وقت بگیرم، چه خودت وقت بگیری هیچ فرقی نمی‌کند! یعنی اصلاً فرق قائل

نیست! حالا قضاوت نکنیم ولی این مدلی است! شما با یک چنین موجودی طرف هستید! باید بدانید وقتی یک جمله می‌گوید، یا یک تشر می‌زند، چیست؟

سؤال: ولی در درستی گزاره که فرقی ندارد؟

جواب: ولی در فهم گزاره فرق دارد! صفر و یک نیست ولی شما باید بدانید که این جمله را چه کسی گفته است؟ این جمله را آقای امجد گفته، یا حاج‌آقا مجتبی طهرانی گفته؟ یک جمله است اما معنی آن با هم فرق دارد. این جمله را این بگوید یک معنی برداشت می‌شود اما اگر آن دیگری بگوید یک معنی دیگری برداشت می‌شود! چون شخصیت و طباع این دو با هم فرق دارد. اگر المیزان و آثار علامه را بخوانید، شخصیت علامه دستتان می‌آید. اگر می‌شد با او پلکید و بود که چه بهتر! اگر می‌شد آن‌چه را او خوانده خواند، چه بهتر! همین جوری می‌شود به آن شخصیت نزدیک شد! آن شخصیت وقتی شروع می‌کند به حرف زدن، معلوم می‌شود کجا را دارد می‌زند، یا این که چقدر کتوم است و چقدر می‌گوید! آقای نخودکی زیاد ریخت و پاش می‌کرده و می‌گفته. آقای بهاء الدینی کمتر می‌گفته اما آقای امجد خدمت امام زمان می‌رسید به ما می‌گفت! یا تا یک مدتی آقای بهاء الدینی روی این حالت شمشیر بودنش، اجازه نمی‌داد دستش را ببوسند، بعد که تشریف بردند خدمت امام زمان، خواستند دست امام زمان را ببوسند و امام زمان دستشان را کشیده‌اند! چون تو نمی‌گذاری ببوسند، من هم نمی‌گذارم تو ببوسی. از آن به بعد اجازه می‌دهد مردم دستش را ببوسند!

دقت کنید که مدل آدم‌ها با هم تفاوت می‌کند!

طبع رهبر در هدایت تأثیری ندارد اگر...

سؤال: امام علی می‌توانستند یک جایی کمتر تند برخورد کنند، اما برخوردشان متناسب با فضا بوده!

جواب: من منکر نیستم که متناسب با فضا بوده اما متناسب طبع خود شخص هم هست؛ مثلاً فکر نکنید که هر امامی بود می‌آمد و گردن این طرف را لگد می‌کرد، یا اگر ائمه دیگر بودند باید همین جوری برخورد می‌کردند. باید بدانید عصمت و این که ائمه یک نور واحد هستند، به این معنا نیست که در همه چیز مثل هم

هستند؛ مثلاً امیر المؤمنین ماکارونی دوست دارد، پس علی النقی هم ماکارونی دوست دارد! شما در حرف زدن ائمه نگاه نکنید! این نحوه حرف زدن اصلاً تحت تأثیر زمان نیست! مگر زمان امیر المؤمنین با زمان امام حسن چه فاصله‌ای دارد؟

اصلاً حرف زدن امیر المؤمنین خاص است. جمله‌بندی و استفاده از کلمات امیر المؤمنین خاص است و وقتی دارد حرف می‌زند شعر می‌گوید. خطبه توحیدی می‌خواند همین‌جوری است. خطبه اجتماعی می‌خواند همین‌جوری است! همه‌اش دارای وزن و قافیه‌های سنگین است. این را در کدام‌یک از امامان می‌بینید! طبع امیر المؤمنین ادبی است و این هم در هدایت تأثیری ندارد! طبع امام خمینی در حرف زدن نه در نوشتن، ادبی نیست! همه جملات را سرهم‌بندی می‌کند و می‌گوید، در حالی که آقای خامنه‌ای به شدت ادبی است. اصلاً آقای خامنه‌ای ادیب است. در استخدام کلمات، در جمله‌بندی، ولی امام وسط حرفش نه شعر می‌خواند، نه آیه قرآن می‌خواند و خیلی ساده حرف می‌زند و این‌ها در هدایت هم تأثیر ندارد!

سؤال: تند یا ملایم برخورد کردن تأثیر ندارد؟

جواب: نمی‌خواهیم بگوییم که کلاً امام علی آدم خشن و تندی است، ولی طبع وقتی شروع می‌کند به تذکر دادن، این تذکر تذکر سنگینی از آب در می‌آید، ولی ائمه دیگر این‌جوری نیستند. خودشان دنیا را له کردند و طرف وقتی زده دنیا را له کرده به او تشر زده‌اند: **أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا، الْمُعْتَرُّ بِغُرُورِهَا، الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا؛** خودت گول خودت را خوردی **أَتَعْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَدْمُمُهَا؟** خودت گول دنیا را خورده‌ای و آن وقت داری دنیا را مذمت می‌کنی؟ می‌بینید که له می‌کند کسی را که دارد دنیا را مذمت می‌کند که چه می‌گویی؟ چرا بی‌خود حرف می‌زنی؟

اگر شما با تقوا باشید، این طبع در هدایت شما تأثیری نمی‌کند که بگویید اگر این‌جوری بگوید من هدایت می‌شوم و اگر این‌جوری بگوید من هدایت نمی‌شوم! یا مثلاً اگر زمان امیر المؤمنین بودم هدایت نمی‌شدم اما اگر زمان امام صادق بودم هدایت می‌شدم، یا اگر زمان امام خمینی بودم هدایت می‌شدم ولی زمان آقای خامنه‌ای هدایت نمی‌شوم! و بالعکس! این‌جوری نیست!

١. نهج البلاغه، خطبه ١٩٢.

٢. قال ابن أعمش: و خرج الحسين من منزله ذات ليله و أتى قبر جدّه (ص) فقال: السّلام عليك يا رسول الله أنا الحسين بن فاطمه فرخك و ابن فرختك و سبطك و الثقل الذي خلفته على أمتك، فاشهد عليهم يا نبيّ الله إنّهم قد خذلوني و ضيّعوني و لم يحفظوني، و هذه شكواي إليك حتّى ألقاك صلّى الله عليك، ثمّ صفّ قدميه فلم يزل راکعاً ساجداً. مقتل الخوارزمي ١: ١٨٦

٣. نهج البلاغه، حکمت ٦١.

٤. نهج البلاغه، حکمت ٢٣٨.

٥. نهج البلاغه، خطبه ٧٧.

٦. کافی، ج ٥، ص ٩ (طبع الاسلاميه)

٧. نهج البلاغه، خطبه ٢٧.

٨. نهج البلاغه، حکمت ١٠٢.

٩. نهج البلاغه، حکمت ١٣١.